

بازآفرینی افسانه برای کودکان

افسانه و مرغ دریائی
منیرو روانی پور
نقاشی از علی ورزنده
۱۶ صفحه - چاپ اول
انتشارات فتحی - ۱۸۰ ریال

۱۴۸

افسانه‌های عامیانه بخش عمده ادبیات کلاسیک کودکان به‌شمار می‌رود. این ژانر مردمی به‌عنوان بخشی عمده از فولکلور ایران و جهان همواره رواج و گیرائی چشمگیری در میان قشرهای کودک و نوجوان داشته و دارد.

افسانه‌ها را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون مورد تعبیر و تفسیر قرار داد و برای کودکان بازآفرینی کرد. این بازآفرینی می‌تواند به‌نحوی باشد که محتوی افسانه با واقعیت‌های زندگی امروزی کودکان هماهنگی پیدا کند و به‌این ترتیب افسانه به‌مانند داستانها و رمان‌های واقع‌گرا آینه‌ای از واقعیت‌های زمان خودش باشد.

اما انگیزه مهم و اصلی آفرینش افسانه از سوی نویسندگان ویژه کودکان، هماهنگی محتوی و قالب افسانه با ذوق، اندیشه و دریافت‌های ویژه کودکان از جهان و جامعه است. سادگی تکنیک و فرم افسانه‌ها و به‌ویژه تخیل‌گیرا و قوی موجود در متن بیشترین آنها و همچنین رویدادهای بسیار پرکشش که امکان اوج خیالپردازی را به‌کودک می‌دهد علت اصلی هماهنگی افسانه‌ها با شخصیت خیالپرداز و سرگرمی طلب کودک به‌شمار می‌رود.

کودک خردسال که هنوز مرز ممکن و ناممکن را به‌خوبی تشخیص نمی‌دهد و بسیاری از ناممکن‌ها برای او ممکن جلوه می‌کند، افسانه را بهترین ژانر ادبی هماهنگ با این خواسته‌اش می‌بیند. این واقعیت نشان می‌دهد که نویسندگان داستانهای کودکان چه مسئولیت سنگینی در سمت دادن به افسانه‌ها و بازآفرینی درست آنها برای بازتاب‌شایسته

واقعیتها دارند و کوچکترین اشتباه در این مورد باعث اثرپذیری نابجای کودک می‌شود .
افسانه "افسانه و مرغ دریائی" نمونه‌ای از به‌کارگیری شایسته تکنیک افسانه در ارائه یک واقعیت

این افسانه که برای کودکان خردسال نوشته شده بازگو کننده دوستی و رابطه تنگاتنگ مرغ دریائی با دختر کوچکی به نام "افسانه" از آبادی بندری جفره بندر بوشهر است . مرغ دریائی آرزوی دیرین "افسانه" را برآورده می‌کند و او را به شکل مرغ دریائی درمی‌آورد اما "افسانه" پس از مدتی که در قالب مرغ دریائی زندگی می‌کند با دشواریهای بسیاری روبه‌رو می‌شود . به این ترتیب که دوستانش او را نمی‌شناسند و از خودشان می‌رانند و حتی پدر و مادرش هم نمی‌فهمند که این پرنده همان دخترشان است که به این شکل درآمده است . این چنین است که "افسانه" به شدت احساس تنهایی و بیگانگی می‌کند و سرانجام آرزو می‌کند به شکل اولش درآید و این آرزویش برآورده می‌شود .

دو افسانه با این محتوی و پیام در میان افسانه‌های فولکلوریک ایران و جهان وجود دارد . یکی افسانه مرد سنگتراشی که به آرزویش می‌رسد و خورشید می‌شود ، ابر جلو تابش خورشید را می‌گیرد و او آرزو می‌کند ابر شود ، وقتی ابر می‌شود باد ابر را پراکنده می‌کند و او ناچار باد می‌شود اما کوه جلو وزش باد را می‌گیرد و او آرزو می‌کند کوه شود . کوه که می‌شود با دیدن سنگتراشی که برای سوراخ کردن دل کوه آمده آرزو می‌کند به حالت اولش درآید و آرزویش برآورده می‌شود .

افسانه جهانی دیگری وجود دارد که برپایه آن مرد فقیری آرزو می‌کند به هرچه دست می‌زند طلا شود . سرانجام آرزویش برآورده می‌شود اما او دیگر نمی‌تواند زندگی کند و حتی نمی‌تواند غذا بخورد چون بهر غذایی دست می‌زند طلا می‌شود و طلا را هم نمی‌شود خورد . اگر خانم منیرو روانی پور از این افسانه‌ها الهام گرفته باشد و افسانه "افسانه و مرغ دریائی" را نوشته باشد بدون تردید توانسته است محتوی و پیام این افسانه‌ها را در قالب زندگی ، آرزوها و خیالپردازی کودکان یک دختر بچه معمولی و با واقعیت‌های امروزی بازآفرینی کند . اگر هم بدون الهام از این افسانه‌ها و فقط با یافتن سوزهای ، این افسانه را نوشته باشد باز توانسته است با بهره‌گیری از تکنیک افسانه ، افسانه‌های هماهنگ با واقعیت‌های امروزی زندگی یک کودک از یک خانواده معمولی و زحمتکش بیافریند . همبستگی تنگاتنگ و سرشار از دوستی مرغ دریائی با "افسانه" و شناخت متقابل این دو از هم در واقع نشانگر خلصت خیالپردازانه ذهن کودکان است که واقعیت را از دیدگاه ویژه خود و نه با عینک بزرگسالان می‌بینند . نویسنده در مرحله نخست توانسته نگرش ویژه و خردسالانه کودکان را بر واقعیت ببیند .

در داستانها و افسانه‌های کودکان رابطه‌ای سه‌گانه و مثلث‌وار میان نویسنده ، کودک و واقعیت وجود دارد . در واقع نویسنده ، کودک و واقعیت سه‌زاویه یک مثلث را تشکیل می‌دهند . نویسنده نخست به عنوان یک انسان بزرگسال از مکان ، دیدگاه و زاویه خودش

به واقعیت می‌نگرد و آن را می‌سنجد و مورد بررسی قرار می‌دهد. اما این فقط یک بخش کار است یعنی سنجش و برآورد واقعیت از دیدگاه یک انسان بزرگسال. مرحله دوم، شناخت این واقعیت از مکان، دیدگاه و زاویه دید کودک است. تردید نیست که واقعیت در اینجا تفاوتی نکرده اما نگرش کودک بر این واقعیت دگرگونه است. اینجاست که نویسنده کودکان از جای خودش به‌کودک نگاه می‌کند و واقعیت را از دیدگاه او می‌سنجد و این رابطه سه‌گانه است که می‌تواند در صورت هماهنگی درست، به‌آفرینش اثری شایسته کودکان بیانجامد.

نگرش کودک بر واقعیت و دوگانگی عمده آن با نگرش انسان بزرگسال بر واقعیت در این است که کودک خردسال همه‌چیز را در حاله‌ای از تخیل می‌بیند. به‌عنوان مثال کودکی که در یک شب تابستان در پشت بام خوابیده و به‌ستاره‌ها می‌نگرد از ناتوانی خود در پرواز به‌سوی ستاره‌ها به‌خوبی آگاه نیست و چه بسا در اوج خیالپردازی‌هایش تلاش می‌کند به‌سوی ستاره‌ها پرواز کند.

در افسانه "افسانه و مرغ دریائی" بی‌هودگی و نابجا بودن آرزوهای بی‌پایه و نسنجیده نه در قالب یک نگرش بزرگسالانه و یا یک گفتار پندآموز بلکه در حاله‌ای از تخیل آمیخته به‌جذابیت ویژه افسانه بازگو شده است. مرغ دریائی و دوستی او با دختر کوچک قهرمان افسانه، سمبول اصلی این تخیل به‌شمار می‌رود. مرغ دریائی دوستش "افسانه" را به‌خوبی می‌شناسد "مرغ دریائی می‌دانست که افسانه دلش می‌خواهد مثل او باشد، روی دریاها بگردد و غروب که می‌شود آنقدر برود تا آنجائی که دریا و آسمان به‌هم می‌رسند، و روی خورشید که نصفش در آب است بنشیند و بخواند" (صفحه ۳) جذابیت مرغ دریائی برای کودک و به‌طور کلی شیفتگی کودکان نسبت به‌حیوان‌های گوناگون و نقش عمده حیوان‌ها در افسانه‌ها این واقعیت را می‌رساند که کودکان خردسال محتوی افسانه و داستان و پیام آن‌را از زبان حیوان‌ها و در قالب زندگی آنها بهتر می‌فهمند و درک می‌کنند.

اوج خیالپردازی و نگرش ویژه کودکان زمانی روشن‌تر می‌شود که "افسانه" حرفه‌ای مرغ دریائی را هم باور نمی‌کند "مرغ دریائی به‌او گفته بود که خورشید دور است و هیچ پرنده‌ای نمی‌تواند روی آن بنشیند اما افسانه هیچ‌وقت حرفش را قبول نکرده بود" (صفحه ۳).

این باورناپذیری ویژه کودکان همان خصلت عمده دوران کودکی است که در رابطه با مرغ دریائی روشن می‌شود.

نکته مهم دیگر این است که در افسانه‌های ویژه کودکان که یک حیوان نقش اصلی را دارد باید باورپذیری درمورد رفتار و کردار حیوان با توجه به‌ویژگیهای ساختمان بدنی

۱- در ادبیات نوجوانان که با ادبیات کودکان تفاوت دارد حیوان‌ها نقش ناچیزی دارند و در واقع ادبیات نوجوانان به‌رألیسم نزدیک‌تر است.

و توانایی‌های ویژه این حیوان حفظ شود. به‌عنوان مثال در همین افسانه، مرغ دریائی به‌مانند انسان سخن می‌گوید و این‌برای کودک باورپذیر است اما اگر در این افسانه، مرغ دریائی به‌مانند یک الاغ برای بارگیری به‌کار گرفته می‌شد باورپذیری خود را از دست می‌داد. به‌این ترتیب در مورد سمبول آ و سمبول‌گزینی هم باید واقعیت را حفظ کرد. نمونه بارز باورپذیری در مورد سمبول‌های حیوانی، کتاب معروف کلیله و دمنه است که هر حیوانی بنابه ویژگی‌های جسمی و روانی خود نقش آفرین است. به‌عنوان مثال در این کتاب، شیر پادشاه است و دمنه و دوستش کلیله، شغال و سیاهی لشکر و ببر و پلنگ دور و بری‌های شیر.

نویسنده افسانه "افسانه و مرغ دریائی" توانسته است این مورد مهم را رعایت کند و به‌همین دلیل است که باورپذیری افسانه، پیام آن‌را به‌خوبی به‌ذهن خواننده خردسال می‌رساند.

"افسانه" دختر مرد ماهیگیر و قهرمان اصلی این افسانه سرانجام در برخورد با واقعیت‌های زندگی به‌بیهودگی مرغ دریائی شدن پی می‌برد و آرزو می‌کند به‌اصل خود باز گردد. به‌قول شاعر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به‌جای خویش نیکوست

۱۵۱

"افسانه" دختر مرد ماهیگیر و کودکی از مردم آبادی بندری جغره است با ویژگی‌های خودش و مرغ دریائی موجودی دیگر. دوستی آنها به‌هیچ‌روی دلیل این نیست که آنها هویت‌خودشان را با هم عوض کنند. هر انسان و حیوانی هویت ویژه خودش را دارد و از دست دادن این هویت زیر تاثیر آرزوهای بیهوده جز بدبختی نتیجه‌ای ندارد. داشتن هویت مشخص، اصل مهم زندگی است و باید آن‌را محترم شمرد.

"افسانه" چشمانش را بست و تا ده شمرد و چشمانش را که باز کرد خودش بود. نه‌بال داشت و نه‌نوک. دوتا دست قشنگ داشت که می‌توانست گل بکارد، مشق بنویسد، برای پرنده‌ها دون بپاشد، دوتا پا داشت که می‌توانست به‌مدرسه برود و بازی کند. افسانه از اینکه مرغ دریائی نبود خوشحال شد و دوان‌دوان به‌طرف خانه‌شان راه افتاد (صفحه ۱۶). نکته مهم دیگر در داستان‌های ویژه کودکان لزوم وجود پیامی روشن در آن است. رساندن پیام از لابلای ویژگی‌های تکنیکی پیچیده به‌هیچ‌روی نمی‌تواند برای کودکان قابل درک باشد. در افسانه "افسانه و مرغ دریائی" پیام به‌روشنی به‌خواننده خردسال می‌رسد.

۲- نویسنده این مقاله که تمام تلاش ادبی خود را به‌طور کامل به‌نوشتن داستان‌های کودکان و نوجوانان و پژوهش در جوانب گوناگون این رشته ویژه از ادبیات اختصاص داده است در مورد سبک‌های سمبولیسم و همچنین رئالیسم در ادبیات کودکان پژوهش‌هایی دارد که بخش‌هایی چاپ شده و بقیه هم چاپ خواهد شد.

قالب افسانه در "افسانه و مرغ دریائی"

داستانها و افسانه‌های ویژه کودکان و نوجوانان به‌طور کلی باید از پیچیدگی به‌دور باشد. سادگی و بی‌پیرایگی نثر، به‌کارگیری واژه‌های آشنا، دوری کردن از حاشیه‌پردازی و پرداخت مستقیم و روشن به‌محتوی از ویژگیهای بنیادین داستانهای کودکان و نوجوانان است.

نکته‌مهم دیگر در این‌گونه داستانها نقش رکن عمل در پیشبرد داستان و دوری کردن از شیوه نثر توضیحی است. هرچند شیوه بازگوئی و نوشتاری افسانه‌های فولکلوریک نقلی هست اما نویسنده امروزیین باید همچنان که محتوی را با دیدگاه نوین هماهنگ می‌کند شیوه نقلی را هم به‌شیوه داستانی ویژه کودکان که رکن عمل بنیاد آن به‌شمار می‌رود نزدیک کند.

در افسانه "افسانه و مرغ دریائی" شیوه نقلی با شیوه پیشبرد عملی و لحظهای آمیخته شده. البته بهتر بود پرداخت لحظهای و رکن عمل بنیاد قالب افسانه قرار می‌گرفت تا درک افسانه برای خواننده خردسال کشش و هیجان بیشتری پیدا می‌کرد و از شیوه نقلی کهن دورتر می‌شد و با محتوی افسانه هم هماهنگی بیشتری پیدا می‌کرد. با این همه همین شیوه نقلی هم توانسته است پیام داستان را به‌ذهن خواننده برساند.

نقص دیگر افسانه، قطع شدن ناگهانی گفتگو میان مرغ دریائی و "افسانه" و دخالت ناگهانی نویسنده در این گفتگوست.

— هی افسانه، افسانه، هنوز می‌خواهی مرغ دریائی شوی؟

افسانه با غصه جواب داد: "بله"

مرغ دریائی گفت: "برای همیشه می‌خواهی مرغ دریائی باشی؟"

افسانه گفت: "بله"

"آنوقت مرغ دریائی به‌او گفت که چشمانش را ببندد و تا ده بشمارد و بعد چشمانش را باز کند"

که در جمله آخر شیوه گفتگوی طبیعی و داستانی بیان مرغ دریائی و افسانه قطع شده و خود نویسنده گفتگو را "نقل" کرده که بهتر بود گفتگوی داستانی تا آخر میان مرغ دریائی و افسانه به‌طور طبیعی و داستانی ادامه می‌یافت.

هرچند نویسنده آگاهیهایی در مورد مکان زندگی "افسانه"، آبادی محل زندگی او، پدر و مادر و دوستانش به‌خواننده می‌دهد اما جا داشت کمی بیشتر به‌این موارد پرداخته می‌شد. البته تاجائی که به‌ایجاز ویژه افسانه لطمه نخورد و حاشیه‌پردازی‌های زیاد صورت نگیرد.

تصویرپردازی‌ها، واژه‌ها و جمله‌پردازی‌های افسانه بسیار نزدیک به‌دریافتهای کودکان خردسال و نشانگر شناخت نویسنده از کودکان و ادبیات ویژه آنهاست.

ایجاد رابطه با جهان ذهنی کودک از راه نقاشی یکی از مهمترین و پرتاثیرترین راههایی است که در نتیجه شناخت علمی روان کودک به دست آمده و به تدریج شکل گرفته و نقاشی کتابهای ویژه کودکان و نوجوانان را به رشته‌های مستقل در پهنه هنر نقاشی بدل کرده است. حس بینایی کودک پس از حس لامسه یکی از قوی‌ترین حواس پنجگانه است که خیلی زود به کار می‌افتد و تکامل می‌یابد.

آگاهی نقاش متخصص کتابهای کودکان و نوجوانان از چگونگی ماهیت روان کودک بیش از هر چیز او را وادار به‌گزینش رنگ در نقاشی می‌کند. در واقع گزینش رنگهایی که در این رشته ویژه و بسیار حساس نقاشی به کار گرفته می‌شود باید بیش از هر چیز بر کشش باشد تا بتواند کودک را به سوی خودش بکشد و سپس حس کنج‌جوی او را دامن بزند.

نقاشی در کتابهای کودکان و نوجوانان به هیچ روی به معنای پیروی بی‌اندیشه و صرف نقاشی از نویسنده و داستان و بازتابیدن مکانیکی داستان در متن نقاشی نیست. در واقع نقاشان متخصص کتابهای کودکان، همواره به‌یاز آفرینی داستان در متن نقاشی می‌پردازند، آن را از ذهن آفرینشگر خود می‌گذرانند، از خود، ذوق خود، بینش هنری و استعداد آفرینشگرانه خود چیزی بر داستان می‌افزایند و در واقع طی یک روند تکامل بخش، داستان را ارزشی تازه می‌بخشند. در کتاب "افسانه و مرغ دریایی" نقاش با گزینش رنگ آبی، طبیعت دریا را تا اندازه زیادی نمایانده و توانسته است هویت افسانه را در نقاشی بازتاباند. رنگ آبی که نشانه آرامش و همچنین دریاست در این کتاب، جذابیت افسانه را جلوه‌ای تازه بخشیده و رنگ زرد کم‌رنگ مایل به‌خاکی که نمایانگر خانه‌های آبادی است بارنگ آبی هماهنگ شده. نقاش در این کتاب توانسته است با درک درست محتوی افسانه، آن را در متن نقاشی بازآفرینی کند و هویت تازه‌ای به داستان ببخشد.

ادبیات کودکان و نوجوانان ایران که به‌همت والای نویسندگان با قریحه به‌تکاملی شایسته رسیده اکنون عرصه‌های تازه‌ای یافته است. متاسفانه روزنامه‌ها، نشریه‌ها و مجله‌های عمومی کمتر به این رشته مهم ادبی می‌پردازند در حالی که ادبیات کودکان و نوجوانان اهمیتی کمتر از داستان نویسی، رمان نویسی، شعر و نقاشی و سینما ندارد. امید آنکه مسئولان نشریه‌های گوناگون بیشتر به این رشته مهم توجه کنند.

کاشفان

تاریختی از کوشش انسان در راه شناخت خویشتن و جهان

نوشتۀ:

دانیل بورستین

ترجمۀ:

اکبر تبریزی

انتشارات بهجت - خیابان ولی‌عصر - دوراهی یوسف‌آباد - تلفن ۶۲۱۱۷۶